

جلوه‌های رمانتیسم در شعر نادر نادرپور

مرضیه خافی^۱

چکیده

رمانتیسم یکی از مکاتب ادبی- هنری اروپاست. در دوره معاصر آشنایی برخی از شاعران ایرانی با ادبیات رمانتیک اروپا و به ویژه فرانسه در رویکرد آنها به سرودن اشعار رمانتیک تأثیر قابل توجهی داشته است. در این مقاله تأثیرپذیری نادر نادرپور از اصول و آموزه‌های مکتب رمانتیسم مورد بررسی قرار گرفته و به صورت اجمالی جلوه‌های صوری و محتوایی رمانتیسم در اشعار او ذیل عنوان‌های تخیل، طبیعت‌گرایی، بازگشت به دوران کودکی، روستا ستایی، نقد مظاهر تمدن جدید، توجه به احساسات و عواطف فردی و عشق‌های زمینی، اظهار ملال از زندگی و مرگ‌طلبی، کوشش در خلق تعبیر و تصاویر جدید و ... بررسی شده است.

کلید واژه‌ها: رمانتیسم، شعر معاصر فارسی، اشعار نادر نادرپور، تخیل، طبیعت‌گرایی

۱. درآمد

رمانتیسم یکی از مکاتب ادبی- هنری غرب است که در اروپا شکل گرفته است و با مشخصه‌هایی چون همدلی با طبیعت، بیان آزاد احساسات و هیجانات فردی، بازگشت به دوران کودکی و طبیعت دست‌ناخورده، اهمیت دادن به تخیل و جهان خیالی و ... قابل شناسایی است. رمانتیسم جدید ایرانی با نیما یوشیج آغاز می‌شود. وی در منظومه *افسانه* جلوه‌هایی از رمانتیسم را به نمایش می‌گذارد. پس از نیما جریان رمانتیسم به دو شاخه تقسیم می‌شود: رمانتیسم فردی یا رمانتیسم سیاه و رمانتیسم اجتماعی- انقلابی. ویژگی‌های شاخه رمانتیسم فردی شامل بیان احساسات و عواطف فردی و غفلت از اجتماع، توجه به عشق‌های زمینی و جسمانی و فاصله گرفتن از عشق‌های آسمانی، پرداختن به برخی مفاهیم منافی اصول اخلاقی و عرفی، بازگشت به گذشته، تخیلات غریب، تعبیر و تصاویر بکر و تازه و نیز آکنده بودن اشعار از دریغ و درد و اندوه و ناکامی و اظهار ملال از زندگی و پرداختن به مضمون مرگ و مرگ‌اندیشی است.

نادر نادرپور از شاعران شاخه رمانتیسم فردی است و ویژگی‌هایی که قبلاً از آنها یاد شد تا حد زیادی در اشعار او بازتاب یافته است. گفتنی است آشنایی برخی از شاعران ایرانی با ادبیات رمانتیک اروپا و به ویژه فرانسه در رویکرد آنها به سرودن اشعار رمانتیک تأثیر درخور توجهی داشته است و نادرپور یکی از همین شاعران است که با زبان و ادبیات فرانسه آشناست و در مجموعه اشعار او ترجمه‌ی برخی از اشعار شاعران فرانسوی نیز به چشم می‌خورد. شعر «رقص اموات» که اولین قطعه شعری نادرپور است و سرآغاز اولین دفتر شعرش *چشم‌ها و دست‌ها* و به نظر برخی تمام مشخصه‌های یک شعر رمانتیک را داراست^۱، از آهنگی به همین نام ساخته سن سان نغمه‌پرداز مشهور فرانسوی الهام گرفته شده است (نادرپور، ۱۳۵۵: ۱۵).

^۱ - دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی - دانشگاه فردوسی مشهد - mkhafi62@yahoo.com

۲. جلوه‌های رمانتیسم در شعر نادرپور^۲

توجه به مکتب رمانتیسم، شعر نادرپور را هم در شکل صوری و ظاهری و ویژگی‌های زبانی متأثر ساخته و هم در محتوای اشعار او تأثیرگذار بوده است. از این‌رو، جلوه‌های رمانتیسم در شعر نادرپور در دو ساحت ویژگی‌های صوری و زبانی و ویژگی‌های محتوایی و فکری بررسی می‌شود.

۱-۲. ویژگی‌های صوری و زبانی

۱-۱-۲. استفاده از قالب چهارپاره

رایج‌ترین قالب شعری در میان شاعران رمانتیک، چهارپاره یا دوبیتی‌های پیوسته است؛ چرا که از نظر محتوا چهارپاره مانند دوبیتی برای بیان مفاهیم تغزلی و عاشقانه و اظهار غم و اندوه و تنهایی مناسب است. نادرپور نیز اغلب اشعار خود را در کسوت چهارپاره سروده است.

۲-۱-۲. اهمیت دادن به کلمه

شاعر رمانتیک با وسواس خاصی به گزینش کلمات می‌پردازد؛ چرا که در مکتب رمانتیسم «کلمه تنها بیان‌کننده یک منظور ساده نیست، بلکه برای خود ارزش و اهمیت خاصی دارد و باید متوجه مفهوم خیال‌انگیز و ارزش آهنگ آن بود» (سیدحسینی، ۱۳۸۷: ۱۸۲). نادرپور نیز توجه خاصی به کلام و انتخاب زیباترین لغات و ترکیبات خوش‌آهنگ دارد. واژه‌های او عموماً واژه‌هایی روشن و روان است که به تعبیر خود او گرچه از لغتنامه‌ها بیرون کشیده نشده‌اند، ولی در پیوند ریشه‌ای با زبان پیشینیان هستند (نادرپور، ۱۳۵۶: ۴). شعر «آشتی» در زمینه‌ی انتخاب واژگان نرم و دلربا و خوش‌آهنگ قابل توجه است:

ای آشنای من!...

برخیز و با بهار سفر کرده بازگرد

تا چون شکوفه‌های پرافشان سیب‌ها

گلبرگ لب به سوی خورشید واکنیم

وانگه چو باد صبح

در عطر پونه‌های بهاری شنا کنیم

برخیز و بازگرد

با عطر صبحگاهی نارنج‌های سرخ

از دور، از دهانه‌ی دهلیز...

آنگاه با هزار هوس با هزار ناز

برچین دو زلف خویش

آغاز رقص کن

بگذار تا به خنده فرود آید آفتاب

بر صبح شانه‌ها! (نادرپور، ۱۳۸۱: ۲۱۳-۲۱۴)

گاه آوردن کلماتی دارای حروف مشابه به شیوه‌ی واج‌آرایی سبب می‌شود که فکر و احساسی که مطرح شده برجسته‌تر شود:

تکرار صامت «س» یادآور سکوت در شعر «چشم‌ها و دست‌ها»:

ظلمت فرارسید و نسیم از نفس افتاد

شکست در گلوی خموشی صدای من! (همان: ۱۲۵)

توالی موسیقایی «س» و «ش» تداعی صدای شکستن و فروریختن شیشه در شعر «نگاه»:

... وان شیشه در سکوت درختان شکست و ریخت (همان: ۳۱۰)

براهنی معتقد است که بزرگ‌ترین قدرت ذاتی نادرپور این است که آهنگ کلمات او گاه با لطافت تمام و گاهی با نوعی صلابت و قدرت به انتقال مفاهیم شعری کمک می‌کند. در قطعۀ «نقاب و نماز» - که شاید بتوان گفت بهترین شعر نادرپور است - بافت صدا و بافت کلام چنان در هم رفته‌اند که آدم احساس می‌کند که دیگر فقط با صدا، تصاویر و با وزن و کلمات سر و کار ندارد؛ بلکه آنچه وجود دارد نوعی سیلان صاف و پاک و اندوهگین و آهنگین تخیل است (براهنی، ۱۳۸۰: ۶۴-۶۶):

حصار هستی‌ام از هول نیستی پر بود

هوار حسرت ایام بر سرم می‌ریخت

و من چو برج خراب از هراس ریزش خویش

به زیر سایهٔ نسیان پناه می‌بردم (نادرپور، ۱۳۸۱: ۴۲۶)

دانشگاه زنجان
۱۳-۱۵ شهریور ۹۲
فارس لیرا

۲-۱-۳. کوشش در خلق تعابیر و تصاویر جدید

حوزهٔ دیگر فعالیت شاعران رمانتیک در آفرینش مضامین و تعابیر نو یا به عبارتی مضامین شخصی و خودساخته است. نادرپور در این باره تأکید می‌کند که شاعر باید جهان را از دریچهٔ چشم خود ببیند و آنچه را دیگران از نمودهای طبیعی و بشری دریافته‌اند به یک‌سو نهد (نادرپور، ۱۳۳۵: ۷) و «اگر شاعری در خود احساس و ادراک تازه داشت، زندگی و متعلقات آن را - هر چقدر هم کهنه و یکنواخت باشد- با چشم دیگری می‌نگرد و این دید تازه رنگ شعرش را دگرگون می‌کند» (نادرپور، ۱۳۸۱: ۲۹). نگاه وی به غالب پدیده‌ها نگاهی تازه است و تصاویر وی بکر و جذاب:

خندهٔ معشوق:

خندیدنت آهنگ شفاف شکستن داشت

آن‌سان که گویی از سر مستی

جامی بلورین را فرومی‌کوفتی بر سنگ (نادرپور، ۱۳۸۱: ۸۲۹)

باران:

زمین به ناخن باران‌ها

تن پر آبله می‌خارید (همان: ۲۵۲)

مرداب:

مرداب: ذهن خفتهٔ آفاق

آیینه‌دار غافل خورشید صبحگاه

مرداب: جای مردن ماهی

طومار سرگذشت شب و درگذشت ماه (همان: ۷۱۷)

پیری:

باران بامداد کهنسالی

از موی من سیاهی شب را زدوده است...

چشمی که دوربین درونم بود

آماده گرفتن تصویر تازه نیست
زیرا نوار خیالم به ناگهان
از آفتاب پیری من نور دیده است
وان نور بر نوار
دزدانه سایه‌های سیاه آفریده است...
این چرخ راهزن
دندان تابناک مرا از دهان من
چونان که از دهان سخنساز رودکی
چالاک و ماهرانه به تاراج می‌برد
وانگه لبان من
خونین و تلخ چون لثه خالی انار
در آرزوی جستن دردانه‌های خویش

دانشگاه زنجان (همان: ۸۸۲-۸۸۳) در بخش ادب و ادبیات
نادرپور تا حد امکان از تکرار و ابتذال دوری جست و بیشتر تعبیرات او تشبیهات و استعارات او تازه و ساخته و پرداخته ذهن خود اوست. وی با استفاده از این آرایه‌ها اشیاء، طبیعت و حالات و عواطف گوناگون را هر لحظه به شکلی پیش چشم ما نمودار می‌سازد:

شکستگی در شعر «نگاه»:
بر شیشه عنکبوت درشت شکستگی
تاری تنیده بود (همان: ۳۱۰)
گنجشک‌ها در شعر «مردی در انتظار خویش»:
به روی شاخساران میوه گنجشک‌ها رویید (همان: ۳۷۳)
چهره و سر خود در شعر «نقاب و نماز»:
به سان تکه مقوای آبدیده‌ی زرد
نقاب صورتم از رنگ و خط تهی شده بود...
سرم چو حبه انگور زیر پا مانده
به سطح صاف بدل گشته بود و حجم نداشت (همان: ۴۲۵)
کودک در شعر «کودک»:

چشم‌هایش، چشم‌های گریه‌ای در آفتاب صبح
پنجه‌های بسته‌اش انجیرهای کوچک شیرین
آه رگ‌هایش
در لعاب پوستی شفاف‌تر از نور
عنکبوت کهربایی رنگ
در حباب حبه انگور (همان: ۴۶۴).
پاییز در شعر «پیش از غروب»:
پاییز برگ‌ها را چون شعله‌های سرخ
در زیر چکمه‌هایش خاموش می‌کند (همان: ۵۸۵)

۲-۲. ویژگی‌های محتوایی و فکری

۲-۲-۱. تخیل

رمانتیک‌ها عنصر بنیادین شعر را تخیل می‌دانند، زیرا بدون تخیل چیزی به نام شعر وجود ندارد. تخیل تنها ابزار شاعر رمانتیک برای ورود به دنیای نادیده‌ها و ناشنیده‌هاست و رمانتیک‌ها به عوالم ناآشنا و نادیده رغبت بیشتری داشتند (فتوحی، ۱۳۸۶: ۱۱۶). نادرپور نیز در اشعار خود با تخیل خلاق خویش عوالم پر رمز و راز و وهم‌آلودی را تصویر می‌کند که در آنها واقعیت در هاله‌ای از آنچه فراواقعی می‌نماید فرومی‌رود. نمونه کامل چنین اشعاری شعر «رقص اموات» است که او در آن اشباحی را تصویر می‌کند که در نیمه شبان با نواختن نی در گورستان از گورها خارج شده و به رقص درمی‌آیند و صبحگاهان ترانه و رقص پایان می‌یابد و دوباره مردگان در قبرهای خود جای می‌گیرند:

از آخرین مزار صدایی خفیف و خشک

آمد به گوش و معجزه‌ای قبر را گشاد

اندام خالی شبی لاغر و مخوف

تا نیمه شد عیان و در آن دخمه ایستاد...

در استخوان دست چپش دسته تبر

در استخوان دست دگر از نی‌اش مداد...

از هر لحد که چون در نقبی گشوده شد

برخاست مرده‌ای و به پا شد قیامتی

آن نی‌نواز نغمه شوق‌آوری نواخت

واندر پی‌اش به رقص درآمد جماعتی...

کم‌کم ترانه رفت به پایان و آن شیخ

نی را ز لب گرفت و دمی خیره شد به راه...

انبوه مردگان همه خفتند در مزار

بر رویشان فتاد لحدها و نور ماه (نادرپور، ۱۳۸۱: صص ۵۵-۶۸)

در شعری دیگر با عنوان «مردی در انتظار خویش»، فضایی خیالی تصویر می‌شود که در آن شاعر با خودش ملاقات می‌کند و اتفاقات عجیبی می‌افتد و فضایی وهم‌آلود تصویر می‌شود:

صدایی از پی‌ام برخاست در خاموشی جنگل

چو برگشتم خودم را در قفای خویشتم دیدم...

سرم مانند مرغی پرکشید از شاخه گردن

رگ خشکی پس از پرواز او بر جای او رویید

کنار جاده جنگل که همچون جوی جاری بود

درختی گشتم و یکباره از رفتن فروماندم...

خودم را در ستون نازکی از روشنی دیدم

که از من دور شد در بیشه تاریک پنهان شد

به دل گفتم که او را با دویدن‌ها به چنگ آرم

ولی آیا درختی می‌تواند باز انسان شد...

از آن پس همچنان در انتظار خویشتن ماندم
که شاید بگذرد یکبار دیگر از کنار من (همان: ۳۷۴-۳۷۵).

۲-۲-۲. طبیعت‌گرایی

همدلی و یگانگی با طبیعت از اصول بنیادین رمانتیک‌هاست. شاعر رمانتیک از رهگذر توصیف طبیعت حالات و عواطف خویش را بیان می‌کند. طبیعت در شعر نادرپور جلوه خاصی دارد، طوری که شاید بتوان گفت بزرگ‌ترین منبع الهام اوست. همه چیز در نظر او زنده است و همه اجزای طبیعت با او سخن می‌گویند. در «شعر من و شعر باد» نادرپور باد را در هیأت شاعر شوریده و لگردی می‌بیند که در خیابان‌های بی‌عابر پرسه می‌زند، شاعر با او همراه می‌شود و با او به مشاعره می‌پردازد:

من در کنارش راه می‌رفتم

من برای باد شعری تازه می‌خواندم

او برای شهر شعر تازه‌ای می‌خواند...

شعرم از شعرش روان‌تر بود (همان: ۴۰۳-۴۰۵)

در شعر «سفری در سحر» نادرپور با نسیم همسفر می‌شود و با او سخن می‌گوید:

من و نسیم به آرامی از غروب گذشتیم...

پزندگان به سلام ستاره‌ها رفتند

من و نسیم به سوی افق سفر کردیم (همان: ۵۳۲-۵۳۳)

در همین شعر شاعر با روستا در مورد درخت و نسیم سخن می‌گوید و سؤال و جوابی میان آنها رد و بدل می‌شود:

من از درخت شکایت به روستا بردم

به روستا گفتم

چرا درخت که با خاک دوستی دارد

دل از نسیم ربوده‌ست و همنفس با اوست

به خنده گفت رفیق

درخت بوی بهار از نسیم می‌شنود

ولی نسیم، نسیم، همیشه بوی غریب هزار کس با اوست (همان)

همچنین تمام شعر «رازی میان ما» گفتگو با درخت است، شاعر مانند دوستی صمیمی با درخت سخن می‌گوید:

می‌گفتم: ای درخت

می‌گفت: جانم

می‌گفتم: آشیان بهاری؟

می‌گفت: اگر بیاید آری! (همان: ۵۸۲)

از سوی دیگر، نادرپور به اجزای طبیعت رنگ احساس و عواطف خود را می‌زند؛ یعنی ارتباط پنهانی میان تصاویر طبیعت و دنیای بیرون را با ضمیر و حالات درونی خود می‌یابد و در پیش چشم خواننده قرار می‌دهد. خود وی در این‌باره می‌گوید: «شعر من به مثابه آینه‌ای زلال است که در برابر هرچه قرار گیرد از او پر است و چون از مقابل آن چیز برگیرندش یکسره خالی است. تصاویرها از درختان و آدمیان و آبها در این آینه به همان روشنی است که نقوش درونی حالات و عواطف و اندیشه‌ها» (به نقل از رؤیایی، ۱۳۴۰: ۲۱۳).

در شعر «مرگ پرنده» شاعر بر مرگ پرنده‌ای کوچک می‌گریزد و این در حالی است که ستاره و ماه نیز حالی چون او دارند و در گریستن با او همراه می‌شوند:

اشک ستاره و ماه

با اشک من درآمیخت

چون قطره‌های شبنم

بر بال او فروریخت (نادرپور، ۱۳۸۱: ۸۱)

گاه نیز یگانگی با طبیعت تا حدی است که شاعر خود جزئی از طبیعت می‌شود. در شعر «هوس‌ها» او خود را در هیأت باد و خورشید و مهتاب تصویر می‌کند:

دوم در بیشه‌زاران چون مه سبز

وزم در کوهساران چون دم باد

بلغزم در نشیب درّه ژرف

به بوی صبح چون خورشید مرداد

به رقص آرم چو موجی خرمن زرد

چو بادی خوشه‌ها گیرم در آغوش...

شوم مهتاب و پرگیرم شبانگاه

بر آن دریای ژرف آسمان‌رنگ

بر آن امواج خشم‌آلود ساحل

که سرکوبند چون دیوانه بر سنگ (همان: ۱۲۹-۱۳۰)

در برخی از اشعار نادرپور انعکاس یکی از اصول رمانتیسم یعنی دید عرفانی و اسرارآمیز نسبت به طبیعت را می‌توان یافت، در این اشعار شاعر قدرتی ورای اصول پذیرفته شده‌ی مادی و طبیعی برای طبیعت قائل می‌شود، به طوری که اجزای طبیعت می‌توانند انسان را تزکیه کنند و به او پاکی ببخشند (پورعلی‌فرد، ۱۳۸۲: ۹۳). در شعر «از درون شب» خورشید چون کوره و مهتاب چون چشمه، عامل تزکیه‌ی دل و جان معرفی می‌شوند:

تنم در کوره‌ی خورشید بگداز

مرا پاکیزه‌دل، پاکیزه‌جان کن

خدا را، ماهتابا! چهره بفروز

مرا در چشمه‌ی خود شستشو ده

به اشک نامرادی آشنا ساز

ز اشک پارسایی آبرو ده (نادرپور، ۱۳۸۱: ۱۱۳)

در شعر «از موج تا اوج» شاعر با شنیدن ندای پرنده‌ای که او را صدا می‌زند از پل گشوده‌شده میان چند درخت عبور می‌کند، آنگاه تن شاعر با روح آب اتحاد می‌یابد و اینگونه دل او راه عروج یافته و از زمین برکنده می‌شود:

پرنده‌ای که صدایی به صافی شب داشت

مرا ز روزنه‌ی برگ‌ها صدا می‌زد

پلی گشوده شد از لابه‌لای چند درخت

به پیشواز قدم‌های سست من آمد...

تن من روح برهنه‌ی آب را دریافت

میان موج و دل من دریچه‌ای وا شد

دریچه‌ای که مرا از زمین جدا می‌کرد (همان: ۵۲۶)

۲-۳- تیره‌بینی و آکنده بودن اشعار از آه و اندوه و ناامیدی

غم، اندوه، حسرت، دریغ و ناامیدی در اشعار شاعران رمانتیک فراوان است. در اشعار نادرپور نیز اندوه و بدبینی را در نهایت درجه‌ی آن می‌توان دید. «تیره‌بینی و مرگانندیشی نادرپور چنان سایه‌ سنگینی بر سر شعرش افکنده که نگاه او به همه‌ پدیده‌ها حتی عشق و تغزل و طبیعت را به شدت تحت تأثیر قرار داده است» (زرقانی، ۱۳۸۶: ۳۴۷). در اولین دفاتر شعری او چشم‌ها و دست‌ها و دختر جام ناامیدی و ملال موج می‌زند و فضا در اغلب اشعار فضایی تاریک است.

در شعر «یادبودها» شاعر در حالت اندوهی عمیق غوطه‌ور است و تصاویری از گذشته و روستای محل تولدش در ذهن او شکل می‌گیرد، دوازده بند از شعر با آه شروع می‌شود:

آه چه شب‌ها که کارگاه وجودم

سربه‌سر آکنده می‌شد از غم انبوه

جغد حزین می‌سرود نوحه‌ ماتم

نای شبان می‌نواخت نغمه‌ اندوه (نادرپور، ۱۳۸۱: ۹۵) ۱۳ شهریور ۹۲

گاه نیز غم او ناشی از هجران و جدایی از معشوق است:

اینک درون محبس شب‌ها

سرمی‌کنم حدیث جدایی را

تا کی به شامگاه گرفتاری

جویم فروغ صبح رهایی را...

شاید که یار گمشده باز آید

وان ماجرای رفته ز سرگیرد

تا ناله‌های وحشت و نومیدی

در سینه‌ام طنین دگرگیرد (همان: ۱۰۶-۱۰۷)

نگاهی به نام‌های اشعار نادرپور نیز زاویه دید تیره او را آشکار می‌کند: رقص اموات، شب در کشتزار، درود بر شب، محبوس، مرگ پرنده، از درون شب، ناله‌ای در سکوت، مرداب، ملال تلخ، گمراه، خوشه‌های تلخ، شب بیمار، بیگانه، ملال، بی‌پناه، حسرت، گریه، زنده در گور، گهواره در تیرگی و ...

از سوی دیگر، واژگانی که او در اشعارش به کار می‌برد نیز گویای تیره‌بینی و بدبینی شدید اوست. به عنوان نمونه نگاهی به واژگان تیره‌ی دو شعر وی در دفتر چشم‌ها و دست‌ها می‌اندازیم:

«رقص اموات» (صص ۵۵-۶۳): خرابه‌ها، غولان، غم‌آلوده، دیو، هراسان، سوزناک، سایه، سگان خرابه‌گرد، بیابان سهمناک، اضطراب و وهم، جغد، هراس، دخمه‌های مرگ، ظلمت، توهم و رویا، غمگین، مزار، شبخ لاغر و مخوف، سرود مرگ، وحشت، رقص مرده، سنگ لحد، آه و افغان و ...

«یادبودها» (صص ۸۸-۹۶): نیمه‌شب، باد سرد، افسانه‌های دیو و پری، دل خاموش شب، بهت و سکوت جهان، سرچشمه‌های گمشده، اشک ستاره و ماه، برکه خاموش، رهرو گمراه شب، قایق درمانده، ظلمات شب، بیابان، خون، غار کهن، خموشی دره، تازیانه، بانگ غریقان، رهزن شب، جغد، قلعه خاموش، مسجد موهوم، گردباد، شبانه، دره خاموش، دیدگان مضطرب، بیکرانی صحرا، آتش غم‌ها، غم انبوه، نوحه ماتم و نغمه اندوه، شب تاریک، بیغوله‌های واهمه‌انگیز و ...

تیره‌بینی نادرپور در زمان و مکان‌های مذکور در اشعارش نیز تأثیرگذار بوده است؛ به گونه‌ای که مکان در اشعار او غالباً با صفاتی چون دور، بیکرانه، گمشده، کهنه، متروک و ... توصیف می‌شود:

آن کوره‌راه بیکرانه

راهی که می‌لغزد به جنگل‌های خاموش

راهی که می‌پیچد چو ماری بر تن شب

راهی که می‌گیرد افق‌ها را در آغوش

اینها همه می‌خواندم چون قاصد مرگ (همان: ۱۵۲-۱۵۳)

زمان نیز در اشعار او غالباً شب است، شبی که نشانگر سکوت، هراس و نگرانی است:

ساعتی از نیمه‌شب گذشت و سیاهی

چهره بر آن میله‌های پنجره مالید

باد شب از زیر طاق سبز درختان

سینه‌کشان در رسید و غمزده نالید (همان: ۷۶)

دانشگاه زنجان
۱۳-۱۵ شهریور ۹۲
فارس‌لیرا

۲-۲-۴. اظهار ملال از زندگی و مرگان‌دیشی از ویژگی‌های بارز اشعار نادرپور در تمام دفاتر شعرش و به ویژه اشعار اولیه اوست. «مرگان‌دیشی و احساس پوچی در آثار او ربطی به حوادث اجتماعی ندارد؛ بلکه ریشه آن را باید در نگرش و جهان‌بینی فردی او نسبت به زندگی جستجو کرد» (زرقانی، ۱۳۸۳: ۴۰۰). هرچه هست یاد مرگ، اشتیاق بدان، انتظار برای آن و گاه ترس از آن در اشعار نادرپور فراوان به چشم می‌خورد:

بکوب ای دست مرگ، ای پنجه مرگ

به تندی بر درم تا در گشایم

تو مرغان قفس را پرگشودی

من این مرغ قفس را پرگشایم (نادرپور، ۱۳۸۱: ۱۱۳)

ای مرگ، ای سپیده‌دم دور!

بر این شب سیاه فروتاب

تنها در انتظار تو هستم

بشتاب ای نیامده بشتاب! (همان: ۱۸۴)

گاه خاک را چونان مادری تصویر می‌کند که مشتاق خفتن در آغوش اوست و به التماس از او می‌خواهد که نوبت او را به کسی نسپارد:

ای زمین، ای گور، ای مادر

کی در آغوش تو خواهم خفت؟

نوایم را به کسی مسپار

نوایم را به کسی مسپار! (همان: ۵۰۹)

گاه چنان این حس در او اوج می‌گیرد که در شعری با عنوان «نامه» مادر خود را بابت زادن او سخت سرزنش می‌کند؛ چرا که آمدن خود به این دنیا را گناه مادر می‌داند:

مادر گناه زندگیم را به من ببخش

زیرا اگر گناه من این بود از تو بود
هرگز نخواستم که تو را سرزنش کنم
اما براستی از زانم چه سود؟ (همان: ۱۸۷)

در دفتر خون و خاکستر که از آخرین دفاتر شعری اوست، تا حدی جای مرگ‌طلبی را ترس از مرگ می‌گیرد:
اما در آینه
اکنون به جای چهره‌ی آن طفل خردسال
سیمای سالخورده‌ی مردی سپیدموست
کز مرگ می‌هراسد و با خویش دشمن است (همان: ۱۵۷)^۳

۲-۲-۵. توجه به احساسات فردی و غفلت از اجتماع و مردم

«هنرمند رمانتیک به دنبال آزادی از قواعد کلاسیک، فرمانروایی من را در هنر مستقر می‌سازد و به وسیله‌ی هنر خواهش‌های دل و رنج‌های روح خود را بیان می‌دارد» (سیدحسینی، ۱۳۸۷: ۱۸۰). شاعر رمانتیک از عشق، آرزو، غم، اندوه، پریشانی و سایر کیفیات روح خود سخن می‌گوید و معمولاً نسبت به اجتماع و مسائل آن و مردم و دردهای آنان بی‌تفاوت است. در مورد نادرپور آنچه مشهور است این است که عاطفه‌ی شعریش غالباً از نوع فردی است؛ اما بتدریج به سمت عواطف اجتماعی حرکت می‌کند.^۴

نادرپور در مقدمه‌ای با عنوان نشانی و کلید که بر دفتر از *آسمان تا ریسمان* نوشته است معتقد است که شرط تعهد شاعر تنها جانشین ساختن ضمیر «ما» به جای «من» نیست و در مورد تعهد اجتماعی شعر خود می‌گوید: «من بی‌گمان از حدیث نفس آغاز کرده‌ام؛ اما معلوم نیست که به حسب حال جمع نرسیده باشم» (نادرپور، ۱۳۵۶: ۷-۸). همانگونه که خود وی می‌گوید اگرچه غالب اشعار وی رنگ و بوی فردیت دارد؛ اما حتی در اشعار اولیه‌ی او می‌توان رگه‌هایی از تعهد اجتماعی را دید. مثلاً در شعر «شهادت» که در سال ۱۳۴۰ سروده شده خطاب به مادری که در گیر و دار یک کشتار خیابانی در جستجوی فرزند خویش است می‌گوید:

بین آن مغز خون‌آلوده‌ی، آن پاره‌دل را
که در زیر قدم‌ها می‌تپد بی‌هیچ فریادی
سکوتی تلخ در رگ‌های سردش زهر می‌ریزد
بدو با طعنه می‌گوید که بعد از مرگ آزادی!
بمان مادر، بمان در خانه‌ی خاموش خویش امروز
که باران بلا می‌بارد از خورشید
دو چشم منتظر را تا به کی بر آستان دوزی

که دیگر سایه‌ی فرزند را بر در نخواهی دید (نادرپور، ۱۳۸۱: ۴۰۸-۴۱۰)

۲-۲-۶. توجه به عشق‌ها و ارتباط‌های زمینی و جسمانی

از درون‌مایه‌های شایع جریان رمانتیسم ایرانی، تبدیل شدن معشوق آسمانی و عرفانی شعر سنتی به معشوق زمینی و جسمانی است. شمار بسیاری از اشعار شاعران رمانتیک را اشعاری تشکیل می‌دهد که شاعر در آنها به توصیف معشوق خود و اعضا و اندام او می‌پردازد. مانند این شعر نادرپور:

آه ای سپید اندام آهوچشم
ای آنکه عکس ماه را بر کاسه‌ی زانو

برق هوس را در بلور دیدگان داری
ای آنکه دیدار تو با من در شب غربت
شیرین تر از خواب است در بحران بیماری
فرخنده باد این لحظه میعاد

خوش باد این ساعت که می‌خندی به روی من (نادریپور، ۱۳۸۱: ۸۲۸)

نادریپور معتقد است شاعران گذشته از بیم سنن و عادات، احساسات خود را در پرده و غیر مستقیم بیان می‌کردند، اما بتدریج شاعران بی هیچ قید و بندی سخنان خود را صریح، مستقیم و بی‌پرده به زبان می‌آوردند (نادریپور، ۱۳۳۵: ۱۹). شفیهی کدکنی این نوع سخن گفتن را تمی رایج و حاکم بر تفکر شعرای آن دوره زمانی خاص می‌داند (شفیهی کدکنی، ۱۳۸۰: ۶۷). در میان اشعار نادریپور موارد متعددی را می‌توان یافت که شاعر ارزش‌های جاری اجتماع را مانعی برای بیان احوالات و احساسات شخصی خود نمی‌بیند و به بیان مفاهیمی می‌پردازد که منافی اصول اخلاقی و عرفی است. درون‌مایه این نوع از اشعار نادریپور، رابطه‌ی جسمی و فیزیکی میان عاشق و معشوق است. اشعاری که معمولاً شاعر در آنها ابتدا از معشوق و اعضا و اندام او سخن می‌گوید و آنگاه بی‌پرده از معاشقه میان عاشق و معشوق سخن می‌آورد^۵. مانند اشعار گل شب، عطش، خون آفتاب و لذت در دفتر شعر/نگور، فاصله میان دو نقطه در از آسمان تا ریسمان، سفر در سرمه خورشید و ... ۱۳-۱۵ شهریور ۹۲

۲-۲-۷. توجه به دین و خدا

یکی از ویژگی‌های رمانتیسم اروپایی توجه به دین و توجه به خداست. این توجه به دین و خداوند در اشعار رمانتیک‌های ایرانی نیز بازتاب یافته است. در برخی از اشعار نادریپور نیایش خالصانه او را با خدا شاهدیم. به عنوان نمونه در شعر «نیایش» پس از نیایش با خدا شعر خود را به عنوان تحفه‌ای ناقابل بدو تقدیم می‌دارد:

ای آفریدگار!

دیگر به سرد مهری خاکسترم مبین
امشب صفای آبم و گرمای آتشم
امشب به روی توست دو چشم نیاز من
امشب به سوی توست دو دست نیایشم...
زین پیش اگر به کفر گشودم زبان خویش
زین پس بر آن سرم که بشویم لب از گناه
هرچند پیش چشم تو کوچک‌ترم ز مور
بر من بزرگواری پیغمبران بیخس
نام تو بر نگین دلم نقش بسته است
این خاتم وجود من ارزانی تو باد
دانم اگرچه پیشکشی سخت بی‌بهاست

شعرم به پاس لطف تو قربانی تو باد! (نادریپور، ۱۳۸۱: ۳۱۵)

شعر «نقاب و نماز» وی نیز جلوه دیگری از توجه او به دین است. سپیده‌دم است و او نماز می‌خواند، نمازی بدون حضور قلب:

حضور قلب من از من رمیده بود و نماز
به بازی عبث لفظ‌ها بدل شده بود

و لفظ‌ها همگی از خلوص خالی بود (همان: ۴۲۶)

که ناگهان بانگی او را خطاب قرار می‌دهد:

که ای به خواب فرورفته

نقاب مندرس خویش را ز چهره برانداز

و آن نماز رها کرده را دوباره بیاغاز! (همان: ۴۲۸)

در «شعر خدا» خدا و شیطان را در مقابل هم قرار می‌دهد و در پایان خدا را بر او برتری می‌دهد:

ابلیس ای خدای بدی‌ها تو شاعری

من بارها به شاعریت رشک برده‌ام...

عشق و قمار شعر خدا نیست شعر توست

زن شعر توست با همه مردم فریبی‌اش

در بوسه و نگاه تو شادی نهفته‌ای

در مستی و گناه تو لذت نهاده‌ای...

اما اگر تو شعر فراوان سروده‌ای

شعر خدا یکی است ولی شاهکار اوست...

دائم چه شعرها که تو گفتی و او نگفت

یا از تو بیش گفت و نهان کرد نام را

اما اگر خدا و تو را پیش هم نهند

آیا تو خود کدام پسندی کدام را؟ (همان: ۲۱۷-۲۱۸)

۲-۲-۸. آرزوی بازگشت به گذشته

یکی از ویژگی‌های رمانتیسم اروپایی آرزوی بازگشت به قرون وسطی است (سیدحسینی، ۱۳۸۷: ۱۸۴). دلیل این مسأله شاید بی‌ثباتی و ناآرامی اوضاع، تزلزل مبانی ارزش‌ها و تیرگی چشم‌انداز آینده باشد و با این شرایط برای هنرمند رمانتیک راهی جز نقد واقعیت‌های موجود و آرزوی بازگشت به دوران گذشته و سفر به سرزمین‌های خیالی باقی نمی‌ماند. این ویژگی در اشعار نادرپور به روشنی نمود دارد و جلوه‌های گوناگون این بازگشت به گذشته را در اشکال نقد مظاهر تمدن جدید، یاد دوران کودکی و روستا ستایی و گریز و سیاحت می‌توان یافت.

۲-۲-۸-۱. نقد مظاهر تمدن جدید و آرزوی بازگشت به گذشته

نقد مظاهر تمدن جدید و پیامدهای آن و در راستای آن آرزوی بازگشت به گذشته یکی از ویژگی‌های آثار رمانتیک‌هاست. این ویژگی ناشی از نارضایتی از حال و تیرگی چشم‌انداز آینه است و با یاد ارزش‌ها و فضیلت‌های فراموش شده همراه است. نادرپور هم در شمار کسانی است که با چنین نگرشی به ارزیابی مظاهر تمدن جدید می‌پردازد. تمدن از نظر او عامل انحطاط اخلاقی و زیرپا گذاشتن ارزش‌های انسانی است، پیشرفت صنعت در جهت منفی سبب جنگ و کشتار انسان‌ها گشته و جهان به دوزخی وحشتناک تبدیل شده تا آنجا که تفاوتی میان تمدن و بربریت نمی‌توان یافت. وی شعری به نام «طغیان» را به صورت کامل به این مسأله اختصاص داده و می‌گوید:

به جز پهنه‌هایی پر از آتش و دود

به جز سیل کشتار و بیماری و خون

به جز ناله‌هایی پر از خشم و نفرت

به جز دوزخی واژگون و دگرگون...
به جز انتقامی چنین تلخ و نارس
بگو با من ای دل چه مانده‌ست با کس؟
آنگاه بزرگان را خطاب قرار می‌دهد و با آنها عتاب آغاز می‌کند:

شما ای امیران، شما ای بزرگان
شما ای همه سرنشینان والا
شما ای همه کاخداران بی‌غم
شما ای همه جنگجویان دانا
چه نازید بر داستان‌های تاریخ
چه بالید بر زورمندان فردا
بمیرید زیرا به مردن سزایید
بمیرید زیرا که آفت شما یید!

و در آخر شعر نفرت و انزجار خود را چنین بیان می‌کند:
به تنگ آمدم زین همه کینه‌توزی
خوشا زیستن در میان سیاهان
که در خاک و خون غوطه‌ور شد طبیعت
تمدن گر این است کو بربریت؟ (نادرپور، ۱۳۸۱: ۱۳۷-۱۳۹)

۲-۲-۸-۲. یاد دوران کودکی و روستا ستایی

یاد خاطرات خوش دوران کودکی و آرزوی بازگشت به آن دوران جنبه دیگری از تأثیرپذیری نادرپور را از مکتب رمانتیسم نشان می‌دهد. گرچه که از نظر او «باغ قدیم کودکی دور است/ شهر شگفت نوجوانی در افق پنهان» (نادرپور، ۱۳۸۱: ۹۰۷)؛ اما او در اشعار خویش از آن باغ قدیمی و از آن شهر شگفت فراوان یاد می‌کند و به تعبیر خود او «در این زلال روشن بی‌پایان/ با سال‌های گمشده دیدار می‌کنم/ ایام کودکی را در سالخوردگی تکرار می‌کنم» (همان: ۷۹۴).

در شعری با عنوان «گشت و بازگشت» راهی سفری خیالی به دوران کودکی می‌شود:

سفر به دهکده سبز کودکی کردم
سفر به سایه‌ی پروانگان در آتش ظهر
سفر به قوس قزح‌های زیر بال ملخ
سفر به خلوت بارانی شقایق‌ها
دوباره در تن ده سالگی فرورفتم
دوباره کودکی از دورها صدایم کرد (همان: ۵۶۰)

در اشعار دیگری نیز یاد سالیان کودکی، بازی‌ها، قصه‌ها، عروسک‌ها، مدرسه و کلاس درس، ترکه معلم، گچ و

تخته سیاه و ... را می‌توان یافت:

ای شما پرندگان دور
سالیان سبز، سالیان کودکی
سالیان سبزی ضمیر و سبزی زمین

روزگار خردسالی من و جهان
 سالیان خاک‌بازی من و نسیم
 تپله‌بازی من و ستارگان
 تاب‌خوردن من و درخت با طناب و نور...
 سالیان قصه‌های ناشنیده‌ای که دایه گفت
 قصه‌های دیو و قصه‌های حور...
 سالیان باغ بی‌درخت مدرسه
 ترکه‌های تازه انار
 دست‌های کوچک کبود
 سالیان خنده و سلام و بازی و سرود...
 سالیان آن یگانه تخته سیاه
 با گچ سفید سرنوشت...
 من کجا، شما کجا؟ (همان: ۶۶۷-۶۷۰)

خاطرات کودکی نادرپور، آغوش طبیعت و روستای زادگاهش را نیز به یاد او می‌آورد. این روستا ستایی خود یکی دیگر از جنبه‌های تأثیرپذیری او از رمانتیسم است؛ چرا که «روستا در نظر رمانتیک‌ها نمادی از زندگی انسان در دامن طبیعت است و انسان نیز در آنجا با طبیعت خویش نزدیک است، همان‌گونه زندگی می‌کند که خدا خواسته است، بدون تکلف و زرق و برقی که سراسر زندگی شهری را در خود فروبرده است» (صدری‌نیا، ۱۳۸۲: ۱۴۵).

آن روستای دامنه البرز
 کنر خاوران به چشمه‌ی خورشید می‌رسید
 وز باختر به ماه
 جغرافیای کودکی من بود...
 در کوچه‌های دهکده خمیازه‌های باد
 با بوی خاک توشه راهم بود

و یاد کبوترها، گل‌ها، چوپانان، شیشه‌های رنگی حمام روستا و ... سبب می‌شود وی به یاد آن روزها حسرت‌زده ناله سردهد:

خرم دیار کودکی سبز من کجاست؟
 تا گل کند دوباره در او خنده‌های من (همان: ۸۳۹-۸۴۳)^۷

۲-۲-۸-۳. گریز و سیاحت

آزردگی از محیط و زمان موجود و فرار به سوی فضاها یا زمان‌های دیگر، دعوت به سفر تاریخی یا جغرافیایی، سفر واقعی یا بر روی بال‌های خیال یکی از مشخصات آثار رمانتیک است (سیدحسینی، ۱۳۸۷: ۱۸۱). این مشخصه در اشعار نادرپور نیز نمود دارد. او در این سفرها را در آرزوی رسیدن به کمال مطلوب خویش در پیش می‌گیرد:

دل ز آنچه هست بریدم
 تنها غم گریختنم هست
 خواهم سفر کنم به دیاری
 کآنجا امید زیستنم هست...

دیگر بس است این همه ماندن
بر لب ترانه سفرم هست
خواهم رها کنم قفسم را
خوشیخت من که بال و پر هست (نادریور، ۱۳۸۱: ۲۰۰-۲۰۲)
در شعری دیگر به دنبال رسیدن به روزنه امیدی به شهری ناشناخته سفر می کند:
من بی خبر به راه سفر پا گذاشتم
آگاهی از نیاز عزیزان نداشتم
در کوره راه تهی می شتافتم
چون سوسمار مست به دنبال آفتاب
در شهر ناشناخته ای پرسه می زدم (همان: ۳۱۲)

۳. نتیجه

نادریور، یکی از شاعران معاصر است که آشنایی او با ادبیات فرانسه و مکتب رمانتیسم سبب انعکاس جلوه های این مکتب در اشعار او شده است و ویژگی های گوناگون رمانتیسم در اشعار او و به ویژه سه دفتر اول او **چشم ها و دست ها**، **دختر جام** و **شعر انگور** نمود خاصی دارد. آثار اولیه نادریور اغلب در بردارنده تخیلات رمانتیک شاعر، بیان احساسات و عواطف فردی، اظهار ملال از زندگی، آه و ناله های مرگ خواهانه و احساسات عاشقانه هوس آمیز است. فضای عمومی این اشعار فضایی تاریک است و دارای مشخصاتی که آن را رمانتیسم سیاه نام نهاده اند. زرین کوب از **دختر جام** با عنوان «غم نامه» نادریور یاد می کند (زرین کوب، ۱۳۵۸: ۱۰۸). در **شعر انگور** هر چند هنوز رنگی از ناامیدی و آرزوی مرگ دیده می شود، اما نوعی آشتی با زندگی را نیز در آن می توان دید، طوری که بیشتر اشعار این دفتر را عشق و توصیف کامجویی های او تشکیل می دهد، این دفتر را در قیاس با دفتر پیشین می توان «عشق نامه»ی او نامید (همان: ۱۰۹). از **سرمه ی خورشید** به بعد تحولی در شعر نادریور دیده می شود، طوری که شاعر تا حدی مسائل اجتماعی را نیز در شعر خویش وارد می کند. در دفاتر شعری آخر او دغدغه های او را بیشتر پیری، گذشت عمر، مرگ و مسائلی از این دست تشکیل می دهد.

یادداشت ها

۱. ر.ک: (فتوحی، ۱۳۸۶: ۴۱۱).
 ۲. در ذکر ویژگی های شعر رمانتیک از این منابع استفاده شده است: (فتوحی، ۱۳۸۶: ۱۱۷-۱۱۸)، (زرقانی، ۱۳۸۳: ۵۳۲)، (حسین پور چافی، ۱۳۸۴: ۱۱۸-۱۲۴) و (سیدحسینی، ۱۳۸۷: ۱۸۰-۱۸۳).
 ۳. نیز ر.ک: (نادریور، ۱۳۸۱: ۱۶۵)، (همان: ۳۸۲)، (همان: ۷۱۴) و...
 ۴. ر.ک: (زرقانی، ۱۳۸۶: ۴۱۳)، (اشرف زاده، ۱۳۸۱: ۲۲۶) و (رفعت جو، ۱۳۸۴: ۷۴).
 ۵. حسین شکی در مقاله «تغزل و عاشقانه سرایی در آثار نادر نادریور» به صورت مفصل به عاشقانه های او پرداخته است.
 ۶. نیز در شعر «مرثیه ای برای بیابان و برای شهر» از زمانه امروز شکایت می کند و می گوید:
مردان/ دل های مرده شان را/ در شیشه های کوچک الکل نهاده اند/ و دختران صفای عطوفت را در جعبه های پودر/ این یک زبان آن یک را/ از یاد برده است/ در شهر و در بیابان/ فرمانروای مطلق شیطان است (نادریور، ۱۳۸۱: ۴۷۶-۴۷۸).
- تمام شعر «از آسمان تا ریسمان» نیز در مضمون شکایت از تمدن جدید سروده شده است و در آن به فاجعه انفجار بمب اتمی در هیروشیما و پیامدهای آن پرداخته است:
- پرنده ها دیگر از گوشت نیستند/ پرنده ها همه از وحشتند و از پولاد/ و فضله هاشان از آفت است و از آتش/ اگر به شهر فروریزد/ دهان به قهقهه مرگ می گشاید شهر/ و در فضایش چتری سیاه می روید/ و مادرانش فرزندان کور می زایند

سپس از روزگار غریبی که برادری‌ها از میان رفته و جهان در تاریکی غرق گشته شکایت می‌کند:
 چه روزگار غریبی/ برادری سخنی بیش نیست/ و معنی لغت آشتی شبیخون است/ پسر به خون پدر تشنه است/ و رودها همه از لاشه‌ها
 گرانبازند/ و دام‌های ماهی صیادها پر از خون است/ چه روزگار غریبی/ کسی به فکر رهایی نیست/ دریچه‌های جهان بسته است/ و چشم‌ها همه
 از روشنی هراسانند(نادرپور، ۱۳۸۱: ۵۰۰-۵۰۲)
 ۷. نیز اشعار یادبودها (نادرپور، ۱۳۸۱: ۸۸)، زمزمه‌ای در باران (همان: ۷۲۷)، کاخ کاغذین (همان: ۹۱۰)، زمین و زمان (همان: ۹۳۸).



- کتابنامه
- اشرف‌زاده، رضا، (۱۳۸۱)، «رمانتیسم و اصول و نفوذ آن در شعر معاصر»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*، س ۳۵، بهار و تابستان، صص ۲۱۵-۲۳۴.
 - براهنی، رضا، (۱۳۸۰)، «تصویرگری بزرگ»، *در آینه: نقد و بررسی شعر نادر نادرپور*، چاپ اول، تهران: مروارید، صص ۶۴-۶۶.
 - پورعلی‌فرد، اکرم، (۱۳۸۲)، «رمانتیسم اروپا و شعر نو پارسی»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*، س ۴۶، پاییز، صص ۸۳-۱۰۳.
 - حسین‌پور چافی، علی، (۱۳۸۴)، *جریان‌های شعری معاصر فارسی*، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
 - رؤیایی، یدالله، (۱۳۴۰)، «شعر نادرپور»، *راهنمای کتاب*، ش ۳، صص ۲۱۱-۲۱۷.
 - رفعت‌جو، حمید، (۱۳۸۴)، «بازتاب رمانتیسم در عرصه ادبیات منظوم ایران»، *کتاب ماه ادبیات و فلسفه*، ش ۹۱، اردیبهشت، صص ۶۸-۷۵.
 - زرقانی، سید مهدی، (۱۳۸۳)، *چشم‌انداز شعر معاصر ایران*، چاپ اول، تهران: ثالث.
 - زرین‌کوب، حمید، (۱۳۵۸)، *چشم‌انداز شعر نو فارسی*، تهران: توس.
 - سیدحسینی، رضا، (۱۳۸۷)، *مکتب‌های ادبی*، دو جلد، جلد اول، چاپ پانزدهم، تهران: نگاه.
 - شفیع‌ی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۰)، *ادوار شعر فارسی*، چاپ اول، تهران: سخن.
 - شکی، حسین، (۱۳۸۵)، «تغزل و عاشقانه‌سرایی در آثار نادر نادرپور»، *حافظ*، ش ۳۲، مرداد، صص ۷۳-۷۸.

- صدری‌نیا، باقر، (۱۳۸۲)، «پیدایش و تحول شعر رمانتیک در ایران»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*، ش ۱۴۰، بهار، صص ۱۹۹-۲۱۶.
- _____، (۱۳۸۲)، «جلوه‌های رمانتیسم در شعر شهریار»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*، س ۴۶، پاییز، صص ۱۲۳-۱۵۲.
- فتوحی رودمعجنی، محمود، (۱۳۸۶)، *بلاغت تصویر*، چاپ اول، تهران: سخن.
- لنگرودی، شمس، (۱۳۷۸)، *تاریخ تحلیلی شعر نو*، جلد دوم، چاپ دوم، تهران: مرکز.
- نادریور، نادر، (۱۳۳۵)، *چشم‌ها و دست‌ها*، چاپ دوم، تهران: نیل.
- _____، (۱۳۵۶)، *شعر انگور*، چاپ چهارم، تهران: مروارید.
- _____، (۱۳۸۱)، *مجموعه اشعار*، چاپ اول، تهران: نگاه.
- _____، (۱۳۵۶)، *از آسمان تا ریسمان*، چاپ اول، تهران: مروارید.
- یاحقی، محمدجعفر، (۱۳۸۲)، *جوبار لحظه‌ها*، چاپ پنجم، تهران: جامی.

